

به نام خدا

تاریخ تحلیلی صدر اسلام

تدوین: جابر حجتی رزگی



فصل دوم

جهان در آستانه بعثت

جزیره العرب

الف) موقعیت جغرافیایی

جزیره العرب، از نظر جغرافیایی به سه بخش تقسیم شده است:

شمال و غرب (حجاز): این بخش، شهرهای مکه، مدینه، طائف، ینبوع و جدّه را در بر می گیرد. سرزمینی کوهستانی با بیابانهای وسیع، کم آب و کمتر مستعد کشاورزی است. البته در آن روزگار زمینهای اطراف مدینه و طائف به خاطر قنات ها استعداد کشاورزی داشت.

مرکز و شرق (صحرای عرب): سرزمین بلد منطقه نجد، بیابانهای وسیع نفود و ربع الخالی، که در آن از باران و آبادانی خبری نیست، در این بخش قرار دارد.

جنوب(یمن):

این بخش که در گذشته، عربستان خوشبخت یا یمن نامیده می شد، شامل منطقه ای به شکل مثلث است که ساحل دریای عرب، ضلع شرقی و دریای سرخ، ضلع غربی و خط فرضی ظهران حضرموت، ضلع سوم آن را می سازد. این بخش پرنعمت ترین نقطه جزیره است، به گونه ای که آثار تمدن درخشان و با عظمت آن تا به امروز باقی و مشهور است.

دولت معین، دولت حَضْرَمُوت، قَتوان، سبأ، از حدود چهارده قرن قبل از میلاد حضرت مسیح(ع) تا شش قرن بعد از میلاد و آستانه ظهور اسلام در این منطقه وجود داشته است.

خداوند در قرآن در دو سوره از قوم سبا نام برده است. نخست از ملکه سبأ (بلقیس) و نامه حضرت سلیمان به او و داستان هدهد، تخت ملکه و ایمان آوردن او، و دیگر به مناسبت شکستن سد مأرب - حدود پنج قرن قبل از میلاد - و جاری شدن سیل ویرانگر که در نتیجه فساد اجتماعی و انحطاط اخلاقی و رویگردانی مردم سرزمین سبأ از خداوند و انکار فرستادگان الهی، پدید آمده بود.

از رویداد های مهم دوره حکومت حبشیان، لشکر کشی یکی از پادشاهان حبشه(ابرهه) به مکه بود.او که اندیشه ویرانی کعبه و رونق کلیسای صنعا را در سر می پروراند، قبل از کمترین توفیقی نابود شد.

ب: وضعیت سیاسی جزیره العرب

اساس ملیت و بافت اجتماعی - سیاسی عرب بدوی قبیله بود. مورخان، اعراب ساکن در جزیره العرب را به سه طبقه تقسیم کرده اند:

۱. عرب بآئده (بادیه نشینان): مراد قبایلی است که سالها قبل از ظهور اسلام به سبب نافرمانی، به وسیله بلاهای آسمانی و زمینی از میان رفتند.

۲. عرب عاربه (شهر نشین): قبایلی که در یمن و دیگر نقاط جنوبی عربستان زندگی می کردند.

۳. عرب مستعربه (عدناییان): قبیله هایی که از طریق عدنان و با چند واسطه از فرزندان حضرت اسماعیل (ع) شمرده می شوند. قبیله قریش در این گروه جای دارند.

نبود فرهنگ واحد و ایدئولوژی مشترک میان این قبیله ها، نبود راه های ارتباطی مناسب، عامل جغرافیا و دوری مسافت میان مناطق مسکونی و محدودیت منابع اقتصادی سبب پراکندگی و استقرار نیافتن حاکمیت قانون و نظم سیاسی فراگیر در جزیره العرب بود. صحرا نشینان و شهر نشینان عرب پیرو نظام قبیله بودند. در قبیله سه رکن و جود داشت: نسب، حسب و عصب. بر اساس نسب و حسب، تمام افراد باید از شناسنامه قبیله ای و فضایل و مفاخر قبیله آگاه باشند، و بر اساس عصب و عرق قبیله ای، همه در ساختار قبیله محو بودند؛ به گونه ای که همه پیوند ها و روابط برای حفظ وحدت خون و گوشت قبیله قربانی می شد.

ضمیمه شدن روح جنگ جویی، که دستاورد طبیعی بیابان های خشک و سخت عربستان است، به این عصبیت و ناسیونالیسم جاهلی، توجیه گر بسیاری از جنگ های اعراب (ایام العرب) است؛ به گونه ای که گاه به سبب برخوردی ساده میان دو فرد، جنگ خونین قبیله ای به راه می افتاد.

ج) فرهنگ و آداب و رسوم

هرچند خصلت های پسندیده ای چون روحیه سلحشوری ، وفای به عهد ، بخشنده گی و مهمان نوازی صراحت لحجه ، حافظه قوی و اهتمام به شعر و شاعری گواه خوبی بر وجود برخی ارزش ها در میان مردم جزیره العرب است؛ اما اندکی تامل در دستاوردهای هر یک از این خوی ها ، پرده از استضعاف فکری و فرهنگی این سرزمین بر می دارد. زیرا جهت دار نبودن روحیه حماسی، در بسیاری اوقات به افروختن بی دلیل آتش کینه و درگیری میان قبایل می انجامید.

آلودگی به گناهان مختلف تا آنجا پیشرفته بود که از هنجار های اجتماعی شمرده می شد؛ به گونه ای که بسیاری، از ارتکاب آن احساس شرم نمی کردند ؛ و قتل و غارت ، دزدی ، میگساری و انواع قمار و فحشا ، بخشی از زندگی روزانه مردم بود.

کمیت گرایی ، فخر فروشی ، حاکمیت خرافات بازمانده از تحریف ادیان، افسانه های باستانی ، اساطیری و موهومات تخیلی ، هر یک نشان دیگری از انحطاط اندیشه و خالی بودن سازمان فکری آنان از تفکر بود.

(د) زنان و نظام خانواده

اندیشه شیء انگارانه زن ، مبین اوج جاهلیت فرهنگی جزیره العرب بود .

در این منطقه، سرنوشت زن مقهور اراده مرد بود. مرد می توانست آن گونه که می خواست با زن رفتار کند و از حق فروش ، کشتن ، زدن و آزار زن برخوردار بود. زن در بسیاری از موارد ، در پذیرش و نپذیرفتن شریک زندگی اختیار نداشت.

چند همسری بی قید شرط بود تا آنجا که یک مرد می توانست ده زن اختیار کند. این امر امنیت حقوقی و خانوادگی زن را سلب کرده بود. رواج انواع زناشویی مانند ازدواج صداق، متعه، اماء، مبادلہ، مشارکت خواهران ، استبضاع ، تعویضی اجباری، نظام خانواده را متزلزل ساخته و شأن زن را تا حد جانوران پایین آورده بود.

چنانچه قرآن می گوید: بسیاری دختر را ننگ می شمارند حتی برخی دختران را زنده به گور می کردند و اگر پدری دخترش را زنده می گذاشت ، مرگ زودرس او را سعادت برای خود می شمرد.

غمناک تر از زناشویی و فرزند کشی، مسأله طلاق بود که به سنت های ستمگرانه، دور از انصاف و منافی با اخلاق و انسانیت همراه بود. نه مقدماتی داشت و نه شرط و پیامد قانونی. مرد می توانست ، بی هیچ بهانه و به آسانی پیوند زناشویی را بگسلد، نه شاهی لازم بود نه نفقه ای و نه هزینه ای.

برخی از طلاق های رایج بین عرب جاهلیت عبارت بودند از: «اظهار» (تشبیه زن به مادریا خواهر برای تحریم ابدی)، «ایلا» (سوگند خوردن و بلامتکلیف گذاشتن زن)، طلاق ضرار (گرفتار کردن زن بین طلاق و رجوع های مکرر).

بر اساس آنچه گذشت ، می توان عصر جاهلیت و بدوی جزیره العرب در عدم رفتار انسانی با زن را با بهره کشی ظالمانه و جاهلیت مدرن عصر حاضر مقایسه کرد.

ه) وضعیت اقتصادی

پشتوانه اقتصادی عربستان داد ستد جواهر و سنگ‌های قیمتی، کشاوری، دامداری - در مناطق برخوردار از آب - و درآمد حاصل از زیارت مکه در ایامی خاص بود. غارت و دزدی، غنیمت، برده‌گیری، ربا، قمار، کم‌فروشی و داد و ستدهای نادرست - چنان که قران کریم نیز بدان تصریح کرده است - نیز از عوامل کسب یا از دست دادن اموال بود.

ارزنده‌ترین پدیده اقتصادی در عربستان آن روز، برقراری بازارها و نمایشگاه‌های فصلی بود که برای رونق بخشیدن به تجارت داخلی و خارجی، در هر شهر و منطقه‌ای متناسب با موقعیت جغرافیایی و اجتماعی بر گذار می‌شد. وضعیت معاش عربها اسفبار بود و زندگی در سراسر جزیره با دشواری سپری می‌شد.

عنصر اصلی دین قبایل عرب جاهلی، شرک و بت پرستی و به تعبیری آمیزه ای از تعدد خدایان و طبیعت پرستی بود. اعتقاد به جن، ارواح و پرستش ماه و ستارگان، بویژه ستاره شعرای یمانی، در میان برخی از قبایل رواج داشت. بت‌ها و بتواره‌های عرب که شمار آن در آستانه ظهور اسلام به ۳۶۰ می‌رسید، اگر به شکل انسان بود «صنم» و چنانچه شکل خاصی نداشت، «وثن» نامیده می‌شد مانند سنگهای مقدس و برخی خانه‌ها و درختان.

گروهی از عربها نیز، دون پیوستن به یهود و مسیحیت، از بت پرستی و انحرافات پرهیز می‌کردند و خود را پیرو دین ابراهیم و اسمائیل می‌خواندند این گروه حنیف یا حنفا شهرت داشتند. مسیحیت و دین یهود در نقاطی مانند حیره، کیش مانی و زرتشی نیز مورد توجه بود.

بسیاری از اسطوره‌ها، باورهای موهم و آداب و رسوم خرافی در میان عربها، از آموزه‌های آیین یهود و مسیحیت شمرده می‌شد. یعقوبی (مورخ) بیش از هشت نوع عقیده دینی برای عرب‌ها می‌شمارد که مهمترین آنها شرک و دهریت است.

«تاریخ جاهلیت و مفهوم آن»

در قرآن کریم چهار بار کلمه جاهلیت به کار رفته است. چهار مصداق روشن جاهلیت در قرآن کریم عبارت است از :

(۱) پیروی از حکم و حکومت ناحق، رفتار خلاف قانون الهی و مبتنی بر هوا و هوس و روی گردانی از دستورهای الهی، که مورد نهی قرار گرفته است. (حکم الجاهلیه)

(۲) بی توجهی به وعده و وعیدهای خداوند و بداندیشی درباره افعال الهی، که درباره گروهی از یاران پیامبر است که با اکراه و نفاق، در جنگ احد شرکت کرده بودند. (ظن الجاهلیه)

(۳) بی پروایی زنان در جامعه و نمایاندن زیور و آرایش های زنان، که در هشدار به زنان پیامبر (ص) و جلوه گری آنان است. (تبرج الجاهلیه)

(۴) تاکید بر خواسته های نابجا، تعصب درباره آگاهی های ناچیز و جانبداری های بی دلیل از عقاید و اندیشه ها. (حمیه الجاهلیه)

همانطور که اشاره شد اندیشه شیء انگارانه زن ، مبین اوج جاهلیت فرهنگی جزیره العرب بود .

از نظر امام علی (ع) لجاجت در برابر حق ، حمیت و تعصب بیجا و شیطانی، خودپسندی و غرور، ترک اندیشه و دین فهمی، به کار نبردن گوهر خرد در خدا شناسی، میراث دار فرهنگ منحط گذشته بودن و پیروی از پیشوایان ستمگر، که بر اساس تعصب جاهلی حکم می رانند، از نمودهای جاهلیت است.

«امپراتوری ایران در عصر ساسانیان»

ایران یکی از دو همسایه بزرگ شبه جزیره عرب بود و با جمعیتی بیش از ۱۴۰ میلیون نفر بخش های مهمی از عراق – حاشیه دجله و فرات و کارون – قفقاز، بخارا، سمرقند، خوارزم و غزنه را نیز در بر می گرفت.

این همسایه پهناور شرقی دست کم یازده قرن پیش از ظهور اسلام از حکومت برخوردار شده بود و با تمدنی دیرپا یکی از دو قطب مقتدر آن روزگار به شمار می آمد. ایران از موقعیتی خاص بهره مند بود؛ اما در آستانه پیدایش اسلام، به دلایل متعدد، از نارضایتی عمومی رنج می برد.

الف) حکومت و سازمان جامعه

نوع حکومت ایران، سلطنتی و استبدادی بود. پادشاهان ساسانی خود را موجودات برتر از بشر، فرزندان خدا و دارای شخصیت‌های ربانی می‌دانستند.

حکومت امری موروثی بود و دیگران هوای آن را در سر نمی‌پروراندند، ولی اعضای همان خاندان در تصاحب این مقام به جان یکدیگر می‌افتند. گاه پدری پسرش را نابینا می‌ساخت و می‌کشت و زمانی پسری شکم پدرخویش را می‌درید و گاه کودتاها و آشوب‌های پیاپی مملکت را چنان به هرج و مرج می‌کشاند که در فاصله چهار سال ده پادشاه زن و مرد به سلطنت می‌رسیدند.

حقوق اجتماعی و روابط انسانی بر اساس تقسیمات طبقاتی به گونه‌ای طراحی شده بود که هر فرد تنها می‌توانست استعدادهای خود را در درون طبقه خویش بیازماید و فقط در حد طبقه خود از مواهب طبیعت بهره‌مند شود.

فلسفه اجتماعی غلط آنچنان در ایران باستان رواج داشت که اردشیر بابکان قانونی وضع کرد که فرزند آهنگر، کاری جز آهنگری و فرزند کشاورز، کاری جز کشاورزی انجام ندهد. در قانونی دیگر مقرر شد که غیراز اشراف (سلاطین و دبیران) کسی حق درس خواندن ندارد؛ تا بدین وسیله برای همیشه مردم عادی با اشراف به رقابت پردازند.

ب) نظام خانوادگی و حقوق زن

در خانواده ایران دوره ساسانی، مرد ریاست مطلق داشت و از نظر تعداد همسرانش با محدودیتی روبه رو نبود و ازدواج بامحارم، به دلیل تشویق برخی از منابع زرتشتی، رواج داشت.

زن از شخصیت حقوقی بی بهره بود و در زمره وسایل زندگی به شمار می آمد. پدر تا آنجا که اختیار داشت که میتواندست کودکانش را از خود براند یا چون برده و شی به دیگران بفروشد. شوهر می تواندست همسر یا یکی از همسرانش را، بی آنکه درانجام وظایفش کوتاهی کرده باشد، به مردی دیگر بسپارد تا از خدماتش بهره گیرد.

ج) وضعیت مذهب

هنگام ظهور اسلام ادیانی مانند زرتشتی، یهودی، مسیحی، مانوی، صابی و مزدکی در ایران رواج داشت.

آیین رسمی، که از سوی شاهان ساسانی مورد حمایت قرار می‌گرفت، آیین زرتشت بود. آنچه به هنگام ظهور اسلام، آیین زرتشت در ایران شناخته می‌شد چنان با خرافات آمیخته بود که هرگز نمی‌شد آن را آیین آسمانی خواند. حتی روحانیان (حامیان اصلی دین زرتشت) نگران بودند و از اجرای شعائر آن سرپیچی می‌کردند. ویژگی اصلی و بدون تردید این دین در زمان ساسانیان اعتقاد به یک ثنویت جهانی (اهورامزدا و اهریمن) بود. براساس این اعتقاد که گفته می‌شود به سبب تعالیم مانی در آیین زرتشت پدید آمده است، جهان و آفریدگار آن دارای دو مبدأ بود: خیرات و شرور.

بدین ترتیب تراکم رو به انفجار تضادهای طبقاتی، تمرکز قدرت و ثروت، انحراف‌های اخلاقی و نابهنجاری‌های جنسی و پدیدار شدن فرزندان بی‌هویت در بدنه جامعه، به زنجیر کشیده شدن اندیشه‌ها، ورشکستگی افکار دینی و در ابعادی تصلب ادیان، سست شدن نظام خانواده و ... مردم را به ستوه آورده و آماده تحولی همه جانبه ساخته بود.

امپراتوری روم شرقی

همسایه مقتدر شمالی جزیره العرب، امپراتوری بیزانس بود که آسیای صغیر، شامات، مصر و بخش‌های عمده‌ای از اروپای کنونی و آفریقا را در بر می‌گرفت و قسطنطنیه پایتخت آن شمرده می‌شد. روم با استبداد و سلطنت اداره می‌شد و تشکیلات اداری بسیار پیچیده و گسترده‌ای داشت.

مالیات روز به روز سنگین‌تر می‌شد. میزان مالیات به خواست امپراتور بستگی داشت و ثروت‌مندان به یاری رشوه از پرداخت آن شانه خالی می‌کردند و همه سنگینی اش را به دوش تهی‌دستان می‌افکندند.

مأموران هنگام گرفتن مالیات، محرومان را می‌آزردند و زندان و شکنجه می‌کردند. خودکامگی، تبعیض نژادی، انحطاط اخلاقی و جنگ‌های توان‌فرسا بخشی از عوامل نارضایتی مردم بود.

الف) وضعیت دینی

مسیحیت از آغاز قرن چهارم میلادی دین رسمی امپراتور اعلام شد. در سال ۳۱۳م. قسطنطنین به سبب رویایی فرمان آزادی مسیحیت را اعلام کرد و از این پس مشکلات داخلی و درون فرقه‌ای مسیحیت خود را نشان داد. نزاع فکری «آریوس» و «آتاناسیوس» چنان بالا گرفت که امپراتور ناگزیر شورای ۳۰۰ نفری اسقفان نیقیه را مأمور رسیدگی آن ساخت. این شورا پس از ماه‌ها بحث و بررسی، ضمن صدور اعتقادنامه ای روح القدس را وارد مسیحیت ساخت، تثلیث را رسمیت بخشید و افکار واقعی مسیح را نابود کرد و غرب و مسیحیت را به خوابی عمیق فروبرد. دین ستیزی، دین گریزی و همه بی‌مهری‌های دیروز و امروز غرب به مذهب، براموری که از این تاریخ به بعد وارد مسیحیت شد، استوار است.

سکولاریسم و کنار زدن دین از جامعه و تجربه زندگی افراطی و نامعقول، در عملکرد کلیسای قرون وسطا ریشه دارد که اساس آن در قرن چهارم میلادی نهاده شد.

ب) نظام طبقاتی

امپراتوری روم نیز مانند رقیب نیرومندش در نظام طبقاتی به سر می برد. در این امپراطوری شایستگی ذاتی ملاک شخصیت نبود و هر کس در هر درجه از شایستگی یا بی لیاقتی از مزایای مخصوص طبقه خود بهره مند می شد. مردم به چهار طبقه اشراف، شوالیه ها، بردگان، و طبقه متوسط تقسیم می شدند.

امام علی (ع) در ترسیم وضعیت جهان در عصر بعثت می فرماید:

خداوند پیامبرش را زمانی مبعوث ساخت که مردم در غرقاب گناه و نادانی فرو رفته بودند و در سرگردانی به سر می بردند. افسار هلاکت آنان را می کشید و پرده های گمراهی چهره عقلشان را پوشیده و بر جان دلشان قفل زده بود